

## گفتمان امنیتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۰/۲۴

تاریخ تأیید: ۸۴/۱۲/۱۵

روح الله شریعتی \*

هم چنان که عرب‌های جاهلی بر اساس اهداف و منافع خویش تعریفی از امنیت ارائه می‌کردند پیامبر اکرم<sup>۹</sup> نیز بر اساس اهداف و منافع دین اسلام که رهبر آن به شمار می‌رفت تعریفی از امنیت داشته است که بر اساس آن تعریف در ظرف مدتی کوتاه امنیتی ایجاد کرد که همه مسلمانان در سایه آن از هر جهت در آرامش به سر می‌بردند. پیامبر برای ایجاد امنیت برنامه‌هایی به اجرا درآورد که هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت توأم با موفقیت بوده است و این برنامه‌ها علاوه بر ایجاد امنیت در جامعه به گسترش روزافزون دین اسلام نیز کمک شایانی نموده است. در این مقاله با هدف بررسی گفتمان امنیتی پیامبر اکرم<sup>۹</sup> ابتدا به صورت مقدمه مفهوم امنیت و گفتمان‌های موجود در آن را به اختصار مورد بررسی قرار داده، سپس در دو بخش به بررسی دیدگاه امنیتی آن حضرت پرداخته‌ایم. در بخش اول تلاش‌ها و زمینه‌های ایجاد امنیت توسط ایشان در مکه و قبل از هجرت و در بخش دوم که بحث اصلی مقاله است برنامه‌های پیامبر در ایجاد امنیت در مدینه و پس از تشکیل حکومت را پی گرفته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: امنیت، اسلام، گفتمان امنیتی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، نظریه امنیت در اسلام.



## ۱. مفهوم امنیت

امنیت مقوله‌ای است که در فلسفه تکوین انسان‌ها نهفته است. حال باید دید که امنیت چیست و مفهوم آن کدام است؟ از گذشته‌های دور تا به حال تعاریف مختلفی از این واژه شده است و تحولاتی در مفهوم آن به وجود آمده است که شاید این اختلافات به دلیل پیچیدگی مفهوم آن باشد. البته برخی نیز آن را میان تهی می‌دانند، افرادی مانند «باری بوزان»<sup>\*</sup> مهم‌ترین ویژگی امنیت را اجوف بودن آن دانسته‌اند؛ بدین معنا که «امنیت واژه‌ای حساس و مهم است که بازیگر به تناسب نیازمندی خود می‌تواند معنایی خاص را بر آن حمل نماید و در نتیجه به سیاست‌های کاملاً مختلفی در مواجهه با پدیده‌ای واحد برسد»<sup>۱</sup> برای روشن شدن بیشتر مفهوم امنیت بهتر است اشاره‌ای به تحول گفتمانی این مفهوم شود.

برخی از محققین معتقدند که در تحلیل مفهومی امنیت می‌توان چهار گفتمان را شناسایی کرد که به مرور زمان هر یک جای‌گزین دیگری شده است. بر اساس گفتمان اول، انسان‌های اولیه در جامعه بدوی امنیت را حفظ بقا و موجودیت در مقابل تهدیدات طبیعی می‌دانسته و بر اساس آن طبیعت را منشأ اصلی تهدید تلقی می‌کرده‌اند. در این گفتمان امنیت فرد یا گروه، محور بود. و افراد یا گروه‌ها برای بقای خویش به همکاری با یک‌دیگر می‌پرداختند. این گفتمان در سده هفدهم میلادی با ایجاد سرزمین‌هایی مستقل و محور قرار گرفتن ملیت تغییر کرده جای خود را به گفتمان دوم، یعنی گفتمان فقدان تهدید داده است. در گفتمان دوم، فقدان تهدید به منزله مفهوم امنیت متجلی شده است. ایجاد مرزها و تشکیل ملیت‌ها مهم‌ترین عامل برای ایجاد این گفتمان به شمار می‌رود و در این صورت دیگر فرد یا گروه، محور گفتمان نیست بلکه سرزمین و ملیت محور آن به شمار می‌رود. در این گفتمان نفی تهدید به مثابه مفهوم امنیت، مفهومی وابسته و سلبی است. قائلان امروزی این گفتمان، مفهوم نفی تهدید را در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و... گسترش داده‌اند، ولی با این وجود این گفتمان جای خویش را به گفتمان سوم داده و طرفداران چندانی ندارد. در گفتمان سوم، کسب قدرت و توانایی که نگرشی ایجابی است جای‌گزین مفهوم نفی تهدید شده است، در این گفتمان حتی جامعه‌ای که فاقد تهدید است نیز چنانچه توانایی و شرایط عینی کسب قدرت و حفظ منافع خویش را نداشته باشد جامعه‌ای ناامن به شمار می‌رود. در گفتمان چهارمی که به تدریج در حال جای‌گزینی است امنیت به همکاری و هم‌گرایی بین دولت‌ها و ملت‌ها تعریف شده است. این گفتمان جدید با تصور جامعه جهانی، مرزهای سرزمینی را مصنوعی فرض کرده، با محور قرار دادن انسان و جهان به

\* Barry Buzan.

اصالت همگرایی و همکاری بین‌المللی دامن می‌زند، جالب این جاست که مفهوم این گفت‌وگو امنیتی مستقل و توسعه یافته است و نگاهی خوش‌بینانه به انسان و جهان دارد.<sup>۲</sup>

با یک دید کلی می‌توان گفت‌وگوهای وارده در باب مفهوم امنیت را در قالب دو گفت‌وگو سلبی و ایجابی جای داد. با این توضیح که شاید بتوان گفت‌وگوهای دوم و چهارم را مراحل تکامل یافته دو گفت‌وگو اول و سوم دانست. در این جا به توضیح مختصری درباره دو گفت‌وگو سلبی و ایجابی می‌پردازیم.

## ۲. گفت‌وگوهای امنیت

### گفت‌وگو سلبی

گفت‌وگو سلبی از گفت‌وگوهای مهمی است که در گذشته امنیت را بر پایه آن تعریف می‌کرده‌اند. در این گفت‌وگو تأکید اصلی بر فقدان تهدید است و با این تأکید می‌توان گفت هر چه تهدیدات بیرونی افزایش یابد ضریب امنیتی کاهش می‌یابد و به عکس هر چه ضریب امنیتی افزایش یابد نشانه آن است که تهدیدات بیرونی کاهش یافته است. البته طبق نظر قائلان امروزی این نظریه مفهوم تهدید، عام بوده و تهدیدات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و غیره را شامل می‌شود و بستر زمان و مکان شکل تهدیدات را تغییر می‌دهد. بر اساس این گفت‌وگو حقوق و آزادی‌های فردی می‌تواند به وسیله امنیت ملی محدود گردد و به عبارت دیگر معیار و حدود آزادی‌های فردی را امنیت ملی تعیین می‌کند. چرا که لازم است انسان بخشی از آزادی‌های خویش را به سازمانی دهد تا آن سازمان و یا تشکیلات با فضا سازی کافی بتواند از امنیت او دفاع کند. این سازمان موظف است با ایجاد فضای امن به وسیله ارتقای توان نظامی، اقتصادی، فرهنگی و غیره نفی تهدید را در تمامی عرصه‌ها ایجاد کند.

### گفت‌وگو ایجابی

از دهه هفتاد میلادی به این سو گفت‌وگو ایجابی مطرح شده است. در این گفت‌وگو رضایت و اطمینان خاطر شهروندان محور امنیت است نه زور و قدرت و نفی تهدید. در این گفت‌وگو فاصله‌ای بین خواسته‌ها و کارویژه‌ها وجود ندارد تا این که فضای نارضایتی ایجاد شود و بدیهی است که عدم فاصله که مساوی با رضایت است نیز با زور و قدرت ایجاد نمی‌شود، بلکه با عواملی همانند: مشارکت، همزیستی، عدالت اجتماعی، افزایش آسیب‌ناپذیری، آینده‌نگری و ... شکل می‌گیرد.

به گفته برخی از محققان «امنیت ملی وضعیتی است که در آن نظام سیاسی حاکم از بیشترین ظرفیت برای پاسخ‌گویی به نیازهای شهروندان برخوردار باشد. بر این اساس اصلاح روابط بین دولت و ملت و ارتقای میزان مشروعیت در کنار رسیدگی به توان دفاعی (به معنای عام آن) مبنای



امنیت را در دو حوزه داخل و خارج شکل می‌دهد».<sup>۳</sup> پس در گفتمان ایجابی امنیت ملی اولاً، نگاه درونی می‌شود؛ ثانیاً، ملاحظات امنیتی، نرم‌افزاری شده و امنیت در جایی به وجود می‌آید که شکاف جامعه و نظام به حداقل رسیده باشد و ثالثاً، حتی تهدیدات بیرونی نیز با نگاه درونی دیده می‌شود.

### ۳. امنیت ایجاد شده قبل از هجرت

پیامبر خدا در مکه مبعوث شد. با این که مکه از شهرهای مقدس به شمار می‌رفت، ولی از فقر فرهنگی شدیدی رنج می‌برد. مردم آداب و رسوم خاصی داشتند. جنگ و خونریزی عادت مردم شده بود. بت پرستی و احترام به بت‌ها و شفاعت از آنها جزء معتقداتشان گشته بود. تعصبات خاص قبیله‌ای و قومی چشم آنان را کور کرده بود. دختران خویش را از ترس فقر یا آن که در جنگ به اسارت دشمن در نیابند زنده به گور می‌کردند. از وضعیت اقتصادی خوبی نیز بهره‌مند نبودند. شهر مکه در منطقه‌ای لم یزرع و وادی خشک و سوزانی بنا شده بود<sup>۴</sup> و امنیت شهر نیز تا حدودی وام‌دار این وضعیت بود، زیرا کشاورگشایان کمتر فکر لشکرکشی به آن شهر را در سر می‌پروراندند، به علاوه از زمانی که سپاهیان ابرهه به دست ماموران الهی نابوده شده بودند هاله‌ای از تقدس مکه را فرا گرفته بود. مردم در پرتو امنیتی که از این طریق ایجاد شده بود زندگی آرام و در عین حال خرافاتی و ننگینی را می‌گذراندند. حضرت محمد<sup>۹</sup> که از گذشته به امانت‌داری، راستی و درستی معروف بود از طرف خدا مأمور ابلاغ رسالت خویش گشت؛ رسالتی بزرگ و دشوار که مبارزه جدی با معتقدات گروهی نادان، متعصب و خشن و پشت کردن به بت‌ها که خدایان مردم به شمار می‌رفتند تنها بخشی از رسالت او به شمار می‌رفت و این مبارزه سپر امنیتی مقاومتی را می‌طلبید تا در پناه آن رسالت به انجام رسد.

بی‌تردید خداوند برای حفظ جان پیامبر خود ابزارها و مقدماتی امنیتی فراهم آورده که او را مأمور به ابلاغ آن نموده بود و دوست نداشت دین پیامبر آخرین در سنگلاخ‌های مکه و گرگ‌های نادان آن دیار به نابودی کشیده شود. لذا از دیر زمان، یعنی قبل از بعثت و نزول وحی الهی مقدمات یکی پس از دیگری فراهم می‌شد. خاندانی پاک و بزرگ، مردی امین، درست‌کردار و راستگو که همه به خوبی و صداقت وی ایمان داشته باشند در شهری مقدس که دیرزمانی با دفاع مأموران الهی از آن جا تن سالم بیرون برده بود و کسی خیال حمله به آن را در سر نمی‌پروراند.

خداوند پیامبری از شهر، قبیله و جنس خودشان برگزید که آشنا با زبان و فرهنگ آنان با مفاهیم عالی‌ه انسانی جامعه را متحول گرداند و به دور از چشم قدرت‌های آن روز دنیا و در میان صحرایی سوزان و بزرگ، مردمانی پاک، متحد، باایمان و هم‌چون پاره‌های آهن بسازد تا به یک باره جهان را دگرگون کند. ولی این دگرگونی‌ها باید آهسته آهسته آغاز می‌شد تا امنیت فرستاده خدا نیز حفظ گردد

و هدف الهی در نطفه خفه نشود. به همین دلیل رسالت در سال‌های آغازین به طور نهانی انجام می‌شد و پیامبر طی سه سال رسالت خویش را به طور سری به برخی از افراد مستعد رساند و طی این چند سال به طور خصوصی روی افرادی خاص کار مداومی انجام داد و آنان با استفاده از موقعیت جغرافیایی مکه که دارای شعب‌ها و دره‌های زیادی بود در درون آنها به عبادت می‌پرداختند. هسته اولیه و مرکزی رسالت تشکیل شد. اینان افرادی بودند که پیامبر به طور خصوصی اعتقادات آنان را دگرگون کرده از آنها مردانی باایمان، مقاوم، صبور و نفوذناپذیر ساخته بود تا قدرت ایمان را به نمایش گذاشته و شگفتی بیافرینند و جان خویش را با وجود بدترین شکنجه‌ها در راه اعتقاداتشان تسلیم نمایند. و این چیزی بود که در مخیله قریشیان نمی‌گنجید.

با تشکیل این هسته، مردم کم و بیش با دشمنی پیامبر با بت‌ها و برخی رسوم آنان آشنا شده بودند و دشمنی‌ها آغاز می‌شد. پیامبر می‌بایست از اهرمی برای امنیت خود و پیروانش استفاده کند تا از ظلم ظالمین بکاهد. این اهرم می‌توانست حمایت‌های قبیله‌ای باشد. با وجود بزرگ بودن قبیله بنی‌هاشم و وجود شخصیت‌های بزرگ مکه در این قبیله، آزار رساندن به فردی از قبیله امری دشوار بود. به ویژه اگر فرد از نزدیک‌ترین افراد رئیس قبیله و ارجمندترین و شریف‌ترین فرد آن باشد. فردی که رئیس قبیله سال‌ها از او همانند فرزند خود حمایت می‌کرده است. بی‌تردید پیامبر از این حمایت بهره‌مند بود، ولی حمایت قبیله‌ای برای استحکام و عدم سستی باید رنگ دینی به خود می‌گرفت و چون تأثیر سخن فرد در اقوام و بستگان او بیش از دیگران است لذا پیامبر مأموریت یافت که نزدیکان و بستگان خود را به اسلام دعوت کند.<sup>۵</sup> تدین سران و مردان قبیله بر روآوری قبائل دیگر به این دین نیز بی‌تأثیر نبود. به علاوه ایمان بستگان و نزدیکان امنیت مسلمانان و شخص پیامبر را نیز بیشتر حفظ می‌کرد که ایمان آوردن افرادی هم‌چون حمزه، عموی پیامبر و برخی دیگر پیروزی بزرگی برای مسلمانان محسوب می‌شد. پیامبر دعوت خویش را علنی و عمومی نمود.

فقر فرهنگی مکیان و غنای قرآن مشرکان را به سوی آن کشانده بود، ولی چون پیامبری محمد<sup>۹</sup> با حکومت و قلدری آنها در تضاد بود به آن تن نمی‌دادند. قریشیان می‌دیدند که هر کس به کلمات پیامبر گوش فرا دهد مجذوب او می‌گردد. لذا آزار و اذیت را فراتر از حد کردند، زیرا می‌دیدند روز به روز بر تعداد جوانان، بردگان و طبقه مستضعفی که به پیامبر پیوسته بودند بیشتر می‌شد و خطر از دست دادن ریاست و سروری آنان بالا می‌گرفت. امنیت مسلمانان روز به روز کمتر و جسارت دشمن رو به افزایش بود در این دوره‌ها امنیت برای مسلمانان حالت فردی و یا گروهی داشت. برخی از امنیتی که در پناه قبیله و خاندان خود به دست آورده بودند تا حدودی از شکنجه و آزارها در امان بودند در حالی که برخی دیگر افرادی بی‌پناه یا بردگانی بودند که پیوسته مورد شکنجه قرار می‌گرفتند، زیرا



حداکثر امنیتی که پیامبر می توانست ایجاد کند همه مسلمانان را پوشش نمی داد چه این که حکومتی نداشت و خود نیز در معرض تهدید بود به همین دلیل گروهی به حبشه هجرت کردند. تا در پناه حکومت پادشاه آن منطقه بتوانند به امور دینی خویش بپردازند و از تهدیدهای قریش در امان باشند. گستاخی های قریش روز به روز بیشتر می شد آنان با ابو طالب اتمام حجت کردند، ولی او پس از استماع سخنان آنان به سوگند - که سنت مورد احترام عرب بود - تمسک جست و سوگند یاد کرد که دست از حمایت پیامبر بر ندارد تا مأموریت خویش را به پایان رساند. پس از چندی کفار نیز متقابلاً به سنت پیمان تمسک جست به یکدیگر عهد کردند که پیامبر و مسلمانان را در محاصره ای اقتصادی، اجتماعی و ... قرار دهند تا بدین وسیله دست از اعمال و رفتار خویش بردارند. آنان در شعب ابی طالب محصور شدند و همگان از کمک به آنها منع شده از دواج و ارتباط با آنان را نیز ممنوع کردند. مسلمانان در وضعیت بسیار سختی قرار گرفته بودند. شکنجه ها و تهدیدهای جانی کمتر شده بود، ولی وضعیت بد اقتصادی طاقت فرسا بود. در این برهه امنیت مسلمانان در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، جانی و ... مراحل مختلفی را پشت سر گذاشت. محاصره اقتصادی و اجتماعی سه سال به طول انجامید و سرانجام با کشف درستی خبر غیبی پیامبر مبنی بر از بین رفتن عهدنامه ای که قریشیان در کعبه آویختند بودند<sup>۶</sup> مسلمانان رسماً و با احساس غرور آزاد شدند، پیامبر و اصحاب به خانه و کاشانه خویش بازگشتند تا امنیتی افزون تر از قبل را تجربه کنند، ولی طعم شیرین این آزادی با از دست رفتن مهم ترین حامی پیامبر، یعنی ابو طالب رئیس مکه به تلخی گرایید و امنیت مسلمانان نیز به تبع این واقعه کمتر از گذشته شد. گروهی در پی یافتن محلی برای عبادت خدا از مکه متواری شدند. مدتی گذشت دشمن جسورتر شده آزارها بیشتر می شد. پیامبر نیز باید تصمیم مهمی اتخاذ می کرد تا از شر آنان در امان باشد. پیامبر از مدت ها قبل به چنین روزی می اندیشید و لذا مقدماتی را فراهم می کرد، چرا که در پناه امنیتی که ابو طالب برای او ایجاد کرده بود کنار کعبه و به خصوص در ایامی که زائران از اطراف و اکناف به مکه می آمدند پیام الهی را به مردم می رساند. اولین فرد از مدینه علی رغم تأکید میزبانش که «مواظب باش سخنان سحرآمیز محمد را نشنوی» به پیام او گوش داده همان جا مسلمان شد، سپس عده ای در عقبه با پیامبر پیمان بستند. پیامبر نیز به امید ایجاد پایگاهی امن برای پیروان خود در مدینه به درخواست آنان مبنی بر اعزام مبلغ به مدینه پاسخ مثبت داده مصعب بن عمیر را با آنان همراه کرد.<sup>۷</sup> در سال بعد تعدادی دیگر بر آنان افزوده شده و با پیامبر بیعت کرده و در سال سوم نیز بر پیروان و بیعت کنندگان با پیامبر از اهل مدینه افزوده شد، از وی برای هجرت به مدینه دعوت به عمل آمد و این نویدی بود برای پیامبر که می تواند با پیروان خود به جمع آنان در شهرشان بپیوندد. و به دور از ناامنی های مکه بتواند به تبلیغ دین خود بپردازد. جالب این

جاست که برای دوری از تعصبات قومی و قبیله‌ای یا استفاده مطلوب از این گونه تعصبات بین پیامبر و اهل مدینه نیز از قبل خداوند چاره‌اندیشی کرده و همسر هاشم - جد پیامبر (پدر عبدالمطلب) را از مدینه انتخاب کرده بود.<sup>۸</sup> یعنی اهل مدینه به خصوص خزرجیان که یکی از دو قبیله بزرگ مدینه بودند پیامبر را از خود و منسوب به قبیله خویش می‌دانستند و مشتاقانه پذیرای تشریف‌فرمایی حضرت به مدینه بودند. در مکه اقوام و بستگان پیامبر به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند که کسی به طور علنی به پیامبر آزار برساند و حتی با دریافت خبر دعوت اهل مدینه از پیامبر به دنبال آن بودند که دریابند که آیا تضمینی برای تأمین امنیت ایشان در مدینه وجود دارد یا خیر. در همین راستا عباس عمومی پیامبر در جریان پیمان دوم عقبه خطاب به خزرجیان گفت:<sup>۹</sup> «بدانید که وی (محمد) گرمای ترین افراد قبیله خود می‌باشد تمام بنی‌هاشم از مؤمن و غیر مؤمن دفاع از او را بر عهده دارند، ولی اکنون محمد جانب شما را ترجیح داده و مایل است در میان شما باشد حال اگر تصمیم دارید که روی پیمان خود بایستید و او را از گزند دشمنان حفظ کنید او می‌تواند در میان شما زندگی کند و اگر در لحظات سخت قدرت دفاع از او را ندارید هم‌اکنون دست از او بردارید و بگذارید او در میان عشیره خود با کمال عزت و مناعت و عظمت به سر برد.»<sup>۱۰</sup>

پیامبر نیز پس از آن که تمایل زیاد آنان نسبت به اسلام را مشاهده کردند دعوت به مدینه را پذیرفتند و با آنان پیمان بستند که همان گونه که از زن و فرزندان خویش دفاع می‌کنند از او نیز دفاع کنند و با تضمین حفظ امنیت تصمیم بر ترک مکه و هجرت به مدینه گرفتند. این تصمیم با فکر قریش مبنی بر ترور ایشان هم‌زمان بود. قریشیان پی برده بودند که نمی‌توانند پیامبر را در روز مورد حمله قرار دهند، از طرفی به هجرت ایشان نیز تن نمی‌دادند که مدینه را پایگاه خود کند و لذا تصمیم گرفتند که شبانه با یورش به خانه پیامبر اقدام به قتل ایشان نمایند از طرفی به تعصبات قبیله‌ای نیز کاملاً واقف بودند و می‌دانستند که اگر افرادی از یک یا دو قبیله به پیامبر حمله کنند بنی‌هاشم که قبیله‌ای بزرگ و باشرف بود به جنگ با آنان برمی‌خیزند، لذا تصمیم گرفتند که تمامی قبایل مکه را با حضور یک نفر از هر قبیله در این توطئه شریک کنند که بنی‌هاشم نیز با تمامی اهالی مکه طرف باشند و نتوانند به جنگ با آنان برخیزند.<sup>۱۱</sup>

قرآن مجید قضیه هجرت را این گونه بیان می‌کند: **وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُتْلُواكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ**<sup>۱۲</sup>؛ و (یاد کن) هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.

پیامبر خدا این تهدید را جدی تلقی نمود. پس از اعلام حمایت و دفاع مدنی‌ها از ایشان به سوی



مدینه مهاجرت کرد. البته سخنان عباس عمومی پیامبر خطاب به خزرجیانی که با ایشان در عقبه بیعت می‌کردند نشان آن است که پیامبر از حمایت جدی اقوام خویش بهره‌مند بوده‌اند و به همین دلیل در توطئه قتل ایشان نیز طوایف مختلف را شرکت دادند تا بنی‌هاشم با همه قبایل طرف باشد نه با یک یا دو قبیله، به علاوه قرار بود عملیات در شب و به طور سری انجام شود، چرا که بنی‌هاشم در روز مانع از اجرای آن می‌شدند. در شب اول هجرت نیز پیامبر نکات امنیتی را حتی در انتخاب پناهگاه رعایت نمودند چه این که کوه ثور که در سمت مقابل راه مدینه بود را انتخاب کردند و در غار ثور پناه گرفتند.

در مدینه دو گروه اوس و خزرج حضور داشتند و اختلافات دیرینه آنان تعصبات قبیله‌ای خاصی را ایجاد کرده بود و بدیهی بود که پیامبر باید به گونه‌ای وارد مدینه می‌شدند که تعصبات هیچ کدام علیه دیگری بروز نکند. پیامبر در بدو ورود با تدبیر خاصی مانع از ایجاد این گونه تعصبات گردید چه این که هر گروه دوست داشتند که پیامبر به محله آنان رفته و نزد آنان رحل اقامت افکند. رؤسای قبایل هر کدام اصرار داشتند که مرکب پیامبر را به طرف خود ببرند. به همین دلیل پیامبر افسار شتر را برگردن خود شتر انداخت و فرمودند که از جلو راه او کنار بروید که او مأمور است<sup>۱۳</sup> و در هر کجا زانو بزند من در آن جا پیاده می‌شوم. این امر مقدمه و یا اولین اقدام برای ایجاد امنیت با تعریف گفتمان مثبت به شمار می‌رود چه این که اگر خود یکی از قبایل را انتخاب می‌کرد تعصبات و کینه‌های قبایل دیگر باعث درگیری‌ها و نارضایتی‌هایی می‌شد که ده‌ها سال بعد نیز اثر آن از بین نمی‌رفت. پیامبر برای ایجاد امنیت در دولت شهر مدینه که در حال شکل‌گیری بود غالباً گفتمان مثبت امنیت را مدنظر قرار داده و در راستای آن دست به اقدامات متعددی زدند که در مباحث بعد به این اقدامات اشاره می‌کنیم.

#### ۴. برنامه‌های پیامبر در ایجاد امنیت پس از هجرت به مدینه

چنانچه یادآور شدیم بحث اصلی این مقاله امنیت از دیدگاه پیامبر است و عمده بحث راجع به امنیت ایجاد شده در مدینه می‌باشد، زیرا هر چند پیامبر تا حد توان در مکه به ایجاد امنیت برای خود و پیروانش همت گماشت و این امر موفقیت‌هایی را برای ایشان به همراه داشت، ولی از آن جا که پیامبر پس از تشکیل حکومت و گرفتن زمام امور در مدینه اقدامات بسیاری برای ایجاد امنیت انجام دادند و اینها همه دلیل بر وجود گفتمانی مستقل از گفتمان جاهلی بوده، لازم است به بررسی تفصیلی این امر پس از هجرت بپردازیم. علاوه بر این که حضرت در مکه حکومتی نداشتند تا فرصتی برای اعمال گفتمان امنیتی وجود داشته باشد. در آن جا تنها دفاع از خود و یاران مورد توجه حضرت بوده



است. به هر حال بحث از امنیت قبل از هجرت در مباحث قبل تا حدودی مورد توجه گرفت و حال به بحث اصلی در گفتنمان امنیتی پیامبر، یعنی امنیت ایجاد شده در مدینه پس از هجرت می‌پردازیم. واضح است که پیامبر خدا پس از هجرت به مدینه باید برنامه‌ای را برای حفظ و یا ایجاد امنیت می‌اندیشیدند تا دولت تازه تأسیس خود را از خطرات و تهدیدات احتمالی برهانند. با مروری بر تاریخ و سیره پیامبر می‌توان گفت که آن حضرت دو برنامه کلی برای ایجاد امنیت در مدینه داشته‌اند که هر دو با موفقیت به اجرا درآمد و آثار فراوانی از خود بر جای گذاشت که تا سال‌ها پس از ایشان آثار آن دو را در جامعه اسلامی مشاهده می‌کنیم.

به طور کلی می‌توان برنامه‌های پیامبر در ایجاد امنیت را به کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم نمود. در برنامه کوتاه مدت، هدف حضرت رفع خطرات احتمالی علیه اهالی مدینه و اطراف آن و به خصوص مسلمانان بوده است. در این برنامه پیامبر برنامه‌های عملی و فوری و گاه موقت را اجرا کردند که به اتحاد اهل مدینه یا مسلمانان و در نهایت به حفظ امنیت مدینه می‌انجامید، در حالی که برنامه بلند مدت ایشان با هدف عمق بخشیدن به امنیت مسلمانان و هم‌پیمانان آنان و تشویق غیر مسلمانان به اسلام یا استفاده از امنیت مسلمانان بود که در این برنامه پیامبر با فرهنگ‌سازی و کار مداوم و مستمر به تحول درونی در مسلمانان دست زدند و به موفقیت‌های زیادی نایل آمدند که آثار آن تا کنون نیز باقی مانده است و تا زمانی که مسلمانان به توصیه‌های جاوید پیامبر در این زمینه عمل کنند آثار مذکور را مشاهده می‌کنند. در این جا به شرح این دو برنامه می‌پردازیم.

### الف) برنامه کوتاه مدت و عملی

پس از هجرت پیامبر اکرم به مدینه و استقبال گسترده مردم از ایشان دین اسلام روز به روز گسترش یافت و طبیعی بود که به میزان گسترش دین خطراتی که پیامبر و مسلمانان را تهدید می‌کرد نیز گسترش یابد، هم‌چنان که در مکه هر چه دعوت علنی‌تر می‌شد خطرات بیشتری مسلمانان را تهدید می‌کرد، تا این که پس از دعوت عمومی بحران‌های بی‌شماری برای مسلمانان به وجود آمد و این بحران‌ها در نهایت به هجرت پیامبر به مدینه انجامید.

برخی از خطراتی که ممکن بود پیامبر و مسلمانان را در مدینه مورد تهدید قرار دهد عبارت بود از: خطر حمله گسترده قریشیان، خطر یهود و بت پرستان مدینه و اطراف آن به خصوص از ناحیه کسانی که با تازه مسلمانان مدینه از یک قبیله بودند، خطر بروز اختلافات قومی قبیله‌ای در بین مسلمانان به ویژه بین دو قبیله بزرگ اوس و خزرج که سابقه‌ای دیرینه داشتند و در گذشته جنگ‌هایی را نیز به دنبال داشته بود و بالاخره خطر عدم تحمل اهالی مدینه نسبت به مسلمانان مهاجری که از مکه آمده



بودند. هر یک از این خطرات می‌توانست در ناکامی و عدم موفقیت پیامبر و بر هم زدن آرامش و امنیت شهر مدینه نقش به‌سزایی داشته باشد و پیامبر به مثابه آغازگر قیام و رهبر مسلمانان باید برای جلوگیری از خطر ناامنی چاره‌ای می‌اندیشیدند. بدیهی بود که استفاده از ابزاری هم‌چون ایمان و اعتقاد مسلمانان به خدا، ایجاد صفات و روحیات متعالی در افراد و خلاصه فرهنگ‌سازی برای مقابله با این خطرات نیازمند زمان زیادی بود و پیامبر برای حفظ امنیت و جلوگیری از خطرات مذکور نیازمند برنامه‌ای عملی، فوری و کوتاه مدت بودند و فرهنگ‌سازی و استفاده از ایمان افراد در برنامه بلندمدت می‌توانست بیشتر مفید فایده باشد.

حال باید دید که پیامبر خدا از چه ابزاری می‌توانست برای رسیدن به هدف خویش کمک گیرد. مسلماً ابزار باید اولاً مورد قبول همگان بوده و ثانیاً، استفاده از آن با دین اسلام منافاتی نداشته باشد و این دو شرط، لازمهٔ چنین ابزاری بود.

در بررسی این موضوع می‌توان گفت که با عنایت به وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن روز مدینه بهترین ابزاری که پیامبر می‌توانست به خوبی از آن بهره‌گیرد و دو شرط لازم نیز در آن موجود بود: «ایمان» و به عبارت دیگر عهد و پیمان و حلف (سوگند) بود. از یک طرف جامعهٔ آن روز عربستان به شدت پای‌بند به ایمان بود و از سویی روح تازه بخشیدن به این سنت اجتماعی و استفاده جدید از آن توسط پیامبر هیچ منافاتی با دین ایشان نداشت، چه این که پیامبر خدا قبلاً نیز در یکی از این پیمان‌ها (حلف الفضول) شرکت داشته بود<sup>۱۴</sup> و می‌توانست از این سنت اجتماعی بهره‌کافی ببرد و پیامبر نیز همین‌گونه عمل کرد. به قول دکتر علی شریعتی «حلف قوی‌ترین سنت اجتماعی عرب بوده که پیغمبر این سنت ریشه‌دار و نیرومند را می‌گیرد و بدان یک روح و معنای کاملاً انقلابی می‌بخشد، رسم هم‌چنان محفوظ می‌ماند، اما به جای پیمان قبایلی، پیمان اعتقادی و به جای دست دیگری دست خدا بر روی دست‌ها قرار می‌گیرد»<sup>۱۵</sup>.

حال پاسخ این سؤال که چرا پیامبر به جای استفاده از «ایمان» از «ایمان» استفاده نکرد نیز روشن می‌شود. چرا که ایمان از مهم‌ترین سنت‌های اجتماعی مستحکم و ریشه‌دار بین آنان بود در حالی که اکثر مسلمانان در مدینه تازه به اسلام گرایش پیدا کرده بودند و ایمان مستحکم نداشتند، حتی بسیاری دین را نشناخته بودند و تنها به دلیل رفتار نیک پیامبر دین او را پذیرفته بودند و دست‌مایه‌های اعتقادی آنان عمق چندانی نداشت. از طرفی پیامبر خدا می‌خواست غیر مسلمانان را نیز در حفظ امنیت مدینه مشارکت دهد و ایمانی که پیامبر ترویج می‌کرد را نمی‌پذیرفتند، ولی به ایمان که سنت اجتماعی آنان بود پای‌بند بودند و استفاده از این ابزار در این مورد نیز کاربرد داشت. استفاده از تعصبات قومی قبیله‌ای به منزلهٔ یک ابزار گرچه به شکل موجود موافق با دین پیامبر نبود،

ولی پیامبر می‌توانست به تعصبات مزبور رنگ اعتقادی داده به طور هدایت شده از آن استفاده کند، چرا که تعصب دینی صرف مثلاً دفاع از فرد تنها به دلیل آن که مسلمان است مورد نظر پیامبر نبود، آری در برخی موارد آن هم به صورت هدایت شده این وسیله می‌توانست مورد استفاده پیامبر خدا قرار گیرد و پیامبر نیز به ندرت از این تعصبات آن هم به صورت هدایت شده استفاده کردند. باروشن شدن ضرورت اقدام عاجل پیامبر و ابزار مورد استفاده باید دید که پیامبر خدا چه اقداماتی در راستای فضا سازی برای ایجاد امنیت در مدینه انجام دادند. در زیر به برخی از این اقدامات اشاره می‌کنیم:

۱. ساخت مسجد: اولین اقدام پیامبر در مدینه بنای مسجدی بود که با کمک تمامی مسلمانان به منزله محل اجتماع و عبادت و میعادگاه همه ساخته شد.<sup>۱۶</sup> با بنای مسجد، مرکز اجتماع و محل اداره امور عمومی و اعلام برنامه‌های پیامبر و محل آموزش دین شکل گرفت و سکونت پیامبر خدا در کنار مسجد به این مرکز رونق خاصی بخشید. این مرکز در اتحاد و یکپارچگی آنان نیز نقش به سزایی داشت، مسلمانان بدون هیچ امتیازی در کنار یکدیگر می‌نشستند و پیامبر خدا نیز به گونه‌ای در حلقه آنان جای می‌گرفت که اگر بیگانه‌ای وارد می‌شد نمی‌فهمید کدام یک پیامبر خدا می‌باشند. مسلمانان با شنیدن صدای اذان تمامی کارهای خویش را رها کرده و با شتاب به مسجد می‌آمدند و در نماز شرکت می‌جستند و یا در جریان امور فوری قرار می‌گرفتند و این اولین مرکزی بود که در اسلام برای امور عبادی و سیاسی ساخته شد و ظاهراً در بین صاحبان ادیان آسمانی دیگر نیز سابقه نداشته که از معبد برای امر دیگری به جز عبادت استفاده شود.

۲. اصطلاح مهاجر و انصار: پیامبر خدا در اقدامی دیگر برای زدودن تعصبات قومی و قبیله‌ای انتساب افراد به قوم و قبیله خود را محدود نموده اصطلاح دیگری برای انتصاب افراد وضع کردند. ایشان در این اقدام مسلمانانی که از مکه به مدینه هجرت کرده بودند را مهاجر و اهالی مدینه را انصار نامیدند. این امر اولاً، در اتحاد این دو گروه از مسلمانان که از دو شهر بودند و ثانیاً، یکپارچگی مسلمانان مدینه که از دو قبیله اوس و خزرج که حدود یک صد و بیست سال با یکدیگر در نبرد بودند تأثیر به سزایی داشت. هم‌چنین به یکپارچگی مسلمانان مهاجری که از قبائل مختلف آمده بودند نیز کمک شایانی کرد.

۳. پیمان مدینه: مسلمانان اعم از مهاجر و انصار همه مطیع پیامبر بودند ولی از یک سو خطر غیر مسلمانان اهل مدینه و یهودیان اطراف روز به روز بیشتر می‌شد و از سوی دیگر خطر کفار قریش مسلمانان را تهدید می‌کرد و باید تدبیری دیگر اندیشیده می‌شد، در همین راستا پیامبر دست به اقدامی گسترده‌تر از قبل زده پیمانی دفاعی که در آن مسلمانان، یهودیان و حتی مشرکان مدینه



هم‌پیمان می‌شدند را منعقد کردند. بر اساس مفاد این پیمان امضا کنندگان ملت واحدی دانسته شدند؛ هر گونه ظلم و ستم ممنوع شده و هر گروه رسوم زندگی سابق خویش را می‌توانستند حفظ کنند، دفاع مشترک از یترب بر عهده همگان نهاده شده و ضمناً تصریح شده است که هر یک از گروه‌های مسلمان و یهود و به طور کلی تمامی امضا کنندگان و هم‌پیمانان آنان دیگری را به صلح با دشمن دعوت کرد باید بپذیرد مگر اینکه دشمن قصد مقابله با دین اسلام را داشته باشد همچنین تصریح شده است که قریش و هم‌پیمانان آنها پناه داده نمی‌شوند، داخل یترب منطقه حرم اعلام شده و مناسبات افراد با یکدیگر بر اساس نیکی و خوبی می‌باشد در پایان نیز مرجع حل اختلافات پیامبر دانسته شده است.<sup>۱۷</sup>

۴. پیمان برادری: پیامبر هم‌چنان به دنبال استحکام و یکپارچگی مسلمانان اقداماتی انجام می‌دادند و یکی دیگر از این اقدامات که به استحکام هر چه بیشتر مسلمانان کمک کرد پیمان برادری بود که بین مهاجرین و انصار بستند. چه این که هر گروه از مهاجر و انصار در محیط خاصی پرورش یافته بودند و در طرز تفکر و آداب و معاشرت و تعصبات قومی قبیله‌ای فاصله زیادی با یکدیگر داشتند و از طرف دیگر مهاجران که خانه و کاشانه خویش را ترک کرده غالباً با دست خالی به مدینه گریخته بودند در فقر شدیدی به سر می‌بردند نه کاری وجود داشت که بدان بپردازند نه سرمایه‌ای داشتند و نه ابزاری برای کسب درآمد، و پیامبر باید برای ناامنی اقتصادی که پی‌آمد هجرت این افراد بود تدبیری می‌اندیشیدند که اولاً، اینان به نان و نوایی برسند و فقر شدید موجب ناامنی اقتصادی نگردد و ثانیاً، اهل مدینه آنان را کَلّ و سربار بر خود ندانسته بتوانند آنها را تحمل کنند. در همین راستا پیامبر تدبیری نو اندیشید و در یک اقدام شایسته آن دو گروه را برادر یکدیگر خوانده بین هر یک از انصار با هر یک از مهاجرین پیمان اخوت و برادری برقرار ساختند.<sup>۱۸</sup> این امر علاوه بر آن که افراد را به یکدیگر نزدیک کرده کدورت‌ها را از بین می‌برد باعث گردید که انصار که خانه و درآمدی از خود داشتند مهاجران را در آن چه داشتند شریک کنند. انصار به خوبی از این امر استقبال نمودند و واقعاً مهاجران را در اموال خود شریک کردند، به گونه‌ای که برخی از انصار همه اموال خود را با برادر مهاجر خود تقسیم کردند. این اقدام علاوه بر جلوگیری از خطر فقر مهاجرین اتحاد و یگانگی بین آنان را نیز مستحکم‌تر ساخت.

۵. کنترل و مهار تعصبات قومی و قبیله‌ای: تعصبات قومی قبیله‌ای بین عرب‌ها سابقه‌ای دیرینه داشت و تهدیدی جدی برای ناامنی مدینه به شمار می‌رفت به همین دلیل مبارزه پیامبر با آن نژاد پرستی‌ها مبارزه‌ای سخت و جدی بود. چه این که گاه آتش کینه‌ها شعله می‌کشید و درگیری‌هایی به وجود می‌آورد. یهود مدینه نیز که به دنبال ایجاد ناامنی در بین مسلمانان بودند به شعله‌ور شدن این

آتش‌ها دامن می‌زدند. گاه دوستی مسلمانان دو قبیله اوس و خزرج را با یادآوری خاطرات تلخ جنگ‌ها و درگیری‌های دو قبیله به دشمنی مبدل می‌کردند<sup>۱۹</sup> و اگر هوشیاری و تدابیر پیامبر خدا نبود درگیری‌ها و دشمنی‌ها ادامه می‌یافت و امنیت داخلی به خطر می‌افتاد.

۶. پیمان با غیر مسلمانان اطراف مدینه: در پیمان مدینه تنها یهودیان و مشرکان ساکن مدینه اعم از اوس و خزرج و تیره‌های دیگر حضور داشتند و به عبارتی اهالی مدینه هم‌پیمان شدند، ولی یهود و طوایف مشرک اطراف مدینه نیز می‌توانستند خطر ساز شوند. در این راستا لازم بود پیامبر به هم‌پیمان ساختن آنان با مسلمانان و به طور کلی با اهل مدینه اقدام نمایند. بر این اساس ابتدا با طوایف بزرگی هم‌چون یهود بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قین قاع پیمان بستند و آنان را از پناه دادن به دشمن یا جاسوسی برای آنان برحذر داشتند و سپس طوایف کوچک و بزرگ اطراف را با خود هم‌پیمان ساختند که این امر نیز به ثبات امنیت مدینه کمک شایانی نمود.

۷. پیمان با قبائل مسیر تجارتي قریش: اقدام دیگر پیامبر اکرم اعزاز گروه‌هایی برای انعقاد پیمان با قبایل مسیر تجارتي قریش بود. پیامبر و مسلمانان نباید خطر قریش را هیچ‌گاه از یاد می‌بردند و در همین راستا انعقاد پیمان با قبایل مسیر تجارتي تهدیدی برای منافع قریشیان به شمار می‌رفت که مسلمانان می‌توانستند از این‌گونه پیمان‌ها به نفع خود و مسلمانان مکه استفاده کنند چه این که با این روش اولاً، امنیت و آسایش مسلمانان ساکن مکه بیشتر تأمین می‌شد ثانیاً، اعلام موجودیتی برای دین پیامبر و مسلمانان مدینه به شمار می‌رفت. ثالثاً، روشی برای آگاه ساختن دشمن از توان و نیرومندی مسلمانان نیز بود که پی‌آمد آن امنیت بیشتر در برابر دشمن خارجی بود. رابعاً، اگر مسلمانی از مسلمانان مکه در کاروان قریشیان بود می‌توانست به هم‌پیمانان پیامبر پناه برد و یا همراه گروه اعزامی به مدینه بیاید.

۸. هم‌بستگی ادیان توحیدی: پس از تثبیت حکومت اسلامی به دست پیامبر و گسترش روزافزون اسلام مأموریت دیگری از جانب خداوند به پیامبر محول گردید که با تکیه بر اصول مشترک بین اسلام و ادیان توحیدی بین صاحبان این ادیان پیمان عقیدتی برقرار نمایند و این نیز گامی بود برای ایجاد امنیت از راه وحدت ادیان.

«بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد، پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم (نه شما)».<sup>۲۰</sup>

این هم‌بستگی را می‌توان علاوه بر پیمان‌های سیاسی اجتماعی که بین پیامبر و یهودیان یا



مسیحیان منعقد شده بود دانست.

توحید و یکتاپرستی از آموزه‌های اصلی ادیان اهل کتاب نیز به شمار می‌رود که در این آیه اصل گرفته شده و از آنان خواسته شده که با تکیه بر این اصل با مسلمانان متحد شوند. این آیه را پیامبر در نامه‌های خود به سران کشورهایی که پیروان ادیان توحیدی بودند نیز آوردند<sup>۲۱</sup> و یکپارچگی و اتحاد صاحبان این ادیان را به آنان توصیه کردند که رفع کدورت‌ها موجب نزدیکی آنان با مسلمانان و در نتیجه تهدیدی جدی برای مشرکان به شمار می‌رفت.

۹. تألیف قلوب: ایجاد الفت و مهربانی در دل‌ها نیز از جمله موضوعاتی بود که پیامبر از راه آن در ایجاد و حفظ امنیت در مدینه کمک گرفت. در فقه سیاسی اسلام تألیف قلوب را نسبت به چند گروه لازم دانسته‌اند،<sup>۲۲</sup> برخی از آنها عبارتند از: کفاری که با تألیف قلوب به اسلام رغبت پیدا می‌کنند یا کفار مرز نشینانی که تألیف آنان مانع هجوم کفار بیگانه به کشور اسلامی است به علاوه مسلمانان ضعیف‌الایمان یا مرز نشین نیز مشمول این عنوان می‌شوند. پس موضوع تألیف قلوب با موضوع امنیت کشور اسلامی پیوستگی مبنایی دارد تألیف قلوب از موضوعاتی است که در قرآن مجید نیز مورد اشاره قرار گرفته<sup>۲۳</sup> و بر هزینه بخشی از زکات در این مورد تأکید شده است. این تأکیدات بر اهمیت موضوع امنیت می‌افزاید چه این که به مسلمین دستور داده شده که از محل وجوهی که بابت زکات پرداخت می‌کنند به غیر مسلمانان یا مسلمانان مرز نشین داده شود و بدین وسیله در حفظ امنیت کشور اسلامی مساعدت نمایند.

در پایان این مبحث ذکر این نکته خالی از فایده نیست که دو مورد اخیر از موارد نه گانه فوق گرچه در این مقاله در برنامه کوتاه مدت پیامبر گنجانده شده، ولی از جمله موضوعاتی است که می‌توان آن‌ها را در برنامه بلندمدت نیز گنجانده و از آن جا که تأثیر آنها در امنیت فوریت بیشتری نسبت به موارد مطرح شده در برنامه بلندمدت دارند، ما آنها را در این قسمت آورده‌ایم. به هر حال به هیچ وجه این دو مورد موقتی و یا مختص عصر پیامبر نبوده و به یقین پس از ایشان نیز کاربرد زیادی دارند.

### ب) برنامه‌های بلند مدت پیامبر

پیامبر اکرم پایه‌ریزی بخشی از برنامه امنیتی خویش را از آغاز بعثت خود در مکه شروع کرده بودند و افرادی که هسته مرکزی و نیروهای اصلی برای حفظ و ایجاد امنیت در جامعه به شمار می‌رفتند را تربیت کرده بود. اخلاق و رفتار شخصی و توصیه‌های رفتاری ایشان یکی از پایه‌های امنیتی بود که بعدها آن را در مدینه در سطح گسترده‌ای دنبال کردند. پیامبر در مدینه با فرهنگ‌سازی در بین مسلمانان امنیتی عمیق و فراگیر برای آنان ایجاد کردند. به گونه‌ای که با فقدان ایشان نیز جامعه از

آثار آن بهره‌مند گردید.

پیامبر پایه‌های برنامه بلند مدت امنیتی خویش را بر چند موضوع استوار ساخته بود که اصول آنها عبارت بود از: ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و اطاعت از او، اخلاق و رفتار نیک به خصوص اخلاق شخص آن حضرت به منزله حاکم و رهبر جامعه، منش اجتماعی و اجرای عدالت اجتماعی به ویژه در رفتار متقابل شخص ایشان با مردم. جالب این جاست که پیامبر جانشینان خویش را نیز به دستور خدا برگزید تا یکی پس از دیگری در رفتاری پیامبرگونه الگویی جامعه بوده و با رفتار و منش سیاسی اجتماعی خود به مثابه حاکمان مردم به گونه‌ای یکپارچگی و وحدت بین مردم و حاکمان ایجاد کنند که جامعه اسلامی از گزند خطرات مصون باشد.

در این جا ابتدا به گوشه‌ای از صفات و اخلاق شخصی ایشان می‌پردازیم، سپس منش سیاسی اجتماعی ایشان در حکومت را مدنظر قرار می‌دهیم و در نهایت به رابطه ایمان به خدا و امنیت اشاره‌ای می‌کنیم.

#### ۱. صفات و اخلاق فردی پیامبر

اخلاق والای پیامبر در اتحاد و یکپارچگی امت در صدر اسلام تأثیر به‌سزایی داشت. این اخلاق در حد بالایی بود و خداوند آن را «خلق و خوی بزرگ»<sup>۲۴</sup> نامید. پیامبر اکرم با داشتن چنین اخلاقی چنان مجذوب پیروانش شده بود که آنها هیچ‌گاه خواسته‌های خویش را بر توصیه‌های ایشان مقدم نمی‌داشتند. برخی از صفات ایشان که در رضایت‌مندی مردم و در نتیجه ایجاد امنیت نقش به‌سزایی داشته است را در زیر مرور می‌کنیم.

۱ - ۱. رحمت و مهربانی: پیامبر خدا نسبت به امت خود بسیار مهربان بود و متقابلاً مردم نیز او را دوست داشتند. خداوند فرستادن پیامبر اسلام را همراه با رحمت برای جهانیان دانسته<sup>۲۵</sup> و در آیه‌ای دیگر ایشان را این‌گونه ستوده است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ؛ هرآینه برای شما پیامبری از خودتان آمد، بر او دشوار است که شما در رنج افتید، به هدایت شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.<sup>۲۶</sup> پیامبر دوست‌دار مردم بود و از این که برخی با نادانی به ضلالت و گمراهی دچار می‌شدند سخت رنج می‌برد. در تاریخ مشهور است که در روز فتح مکه هنگامی که یکی از سرداران اسلام شعار انتقام سر داد و گفت: «امروز روز انتقام است» پیامبر اکرم پرچم را از او گرفته، به مسلمانان فرمود: شعارتان را این جمله قرار دهید: «امروز روز رحمت و مهربانی است».<sup>۲۷</sup> پیامبر با این عمل به دوستان فهماند که مهربانی و رحمت شعار اصلی اوست و به دشمنان مغلوب خویش که سال‌ها یارانش را با شکنجه آزار داده بودند و بارها



به جنگ با آنان برخاسته بودند نشان داد که عفو و مهربانی به هنگام داشتن قدرت ویژگی اوست. او به هدایت آنان دلسوزتر است تا به انتقام که برخی از یارانش به دنبال آن بودند.

همه مردم پیامبر را دوست داشتند و به او عشق می‌ورزیدند، بسیاری تنها برای خشنودی او جان خویش را در خطر می‌انداختند و به عشق پیامبر از همه چیز خود می‌گذشتند و به درستی می‌توان گفت که قدرت پیامبر بر ایجاد امنیت را عشق مسلمانان به خدا و پیامبرش ایجاد می‌کرد و این قدرت عظیم، اطاعت کامل مردم از ایشان را به دنبال داشت. گاندی در جمله‌ای گفته است: «قدرت متکی بر عشق هزار برابر مؤثرتر و پایدارتر از قدرتی است که از ترس از مجازات منبعث می‌شود».<sup>۲۸</sup> محبت و دوستی پیامبر و مردم دو طرفه بود. به همه مسلمانان احترام می‌گذاشت، آنان را از خود می‌دانست و خود را از آنان، سختی و گرفتاری آنها را سختی خویش می‌دانست و یکپارچگی دل‌ها و مهربانی همگانی را در عمل به آنان آموخته بود و همین ارادت‌ها بود که یارانش در جنگ بدر به او گفتند: «ما هم چون یاران موسی<sup>۷</sup> نیستیم که بگوییم تو و خدایت بروید با دشمن بجنگید ما این جا نشستیم»<sup>۲۹</sup> این روحیه سپری برای تهدیدات دشمن به شمار می‌رفت.

۱- ۲. سعه صدر: مراد از سعه صدر ظرفیت وسیع و تحمل و حوصله فراوان است. بردباری در برابر مشکلات، آزار و شکنجه‌ها، بدگویی و تمسخرهایی که کفار قریش نسبت به پیامبر و پیروانش روا می‌داشتند امری طاق‌فرسا بود که پیامبر همه را با سعه صدر تحمل می‌کردند. تحمل و مدارا به ویژه با انسان‌های کم‌ظرفیت، متعصب، نادان و خشن، قلبی گشاده می‌خواهد و این موهبتی خدادادی بود که پیامبر دارای آن بود. هم‌چنان که قرآن مجید می‌فرماید: الم نشرح لك صدرک؛ آیا برای تو قلبی گشاده قرار ندادیم.<sup>۳۰</sup> و حضرت امیر<sup>۷</sup> نیز ایشان را «اوسع الناس صدراً؛ با سعه صدرترین مردم» دانسته است.<sup>۳۱</sup> در تاریخ مشاهده می‌کنیم که در جنگ احد دندان پیامبر شکسته شد و پیامبر به سختی مجروح گردید باز به دشمن خویش دعا کرده می‌فرماید: اللهم اغفر لقومی فانهم لا يعلمون؛ خدایا قوم مرا ببخش که آنان نمی‌فهمند».<sup>۳۲</sup> و باز به فرموده حضرت امیر<sup>۷</sup>: با مردم به گونه‌ای نرم و با گشاده‌رویی برخورد می‌کردند که مردم ایشان را چون پدر خویش می‌دانستند. صفت شرح صدر ثمراتی هم‌چون: گشاده‌رویی، عطوفت و مهربانی، تحمل و بردباری و ... را در رفتار ایشان نمودار ساخته بود.

۱- ۳. ساده‌زیستی: یکی از ویژگی‌های زندگی شخصی پیامبر اکرم ساده‌زیستی ایشان بوده است پیامبر زهد و زیستن همانند توده‌های مردم را رویه زندگی خویش قرار داده بودند. در تاریخ مشاهده می‌کنیم که مسیحیان نجران که با لباس‌های فاخر و آراسته به زیورآلات خواستند به حضور حضرت مشرف شوند با کنار گذاشتن زیورآلات خود اجازه یافتند که به حضور ایشان برسند.<sup>۳۳</sup> از امام



صادق<sup>۷</sup> روایت شده است که فرموده‌اند: پیامبر اکرم هم چون بردگان می‌نشست و غذایش غذای آنان بود و خود را بنده می‌دانست.<sup>۳۴</sup> قوت غالبش نان جوین و خرما بود و هرگز سه روز پی در پی از نان گندم سیر نخورد، به مرکب بی‌زین سوار می‌شد، کفش خود را با دست خود وصله می‌کرد<sup>۳۵</sup> این ساده‌زیستی باعث شده بود توده‌های مردم که بار دفاع نیز عمدتاً بر دوش آنان بود او را هم چون خود دانسته فاصله طبقاتی بین او و خود احساس نکنند.

۱ - ۴. استقامت: بردباری و استقامت پیامبر هم نظیر نداشت. سیزده سال در مکه حضرت را آزار و اذیت کردند، سه سال محاصره اقتصادی و اجتماعی را حضرت در کنار مسلمانان فقیر و با هزینه ثروت شخصی همسرشان خدیجه<sup>۷</sup> با بردباری به پایان بردند. پیامبر همه این منظره‌ها را مشاهده می‌کرد و باز بر هدایت آن قوم گمراه اصرار می‌ورزید. در مدینه نیز در نبردهایی که قریشیان و یهود برای او پیش آوردند صبورانه مقاومت کرد، قوم لجوج یهود را سالیانی تحمل نمود و رفق و مدارا را نسبت به دشمنان داخلی خود، یعنی منافقان به ظاهر مسلمان روش خویش قرار داده بود، در لحظات سخت جنگ که بسیاری از مسلمانان پا به فرار می‌گذاشتند پشتوانه‌ای محکم برای باقیمانده یاران بود و آنان نیز به پیامبر پناه می‌آوردند و در یک جمله پیامبر الگوی مسلمانان در استقامت و بردباری به شمار می‌رفت. بی‌تردید بسیاری از صفات نیک حضرت که در این مختصر نیامده نیز در ایجاد امنیت نقش داشته که به صفات فوق بسنده می‌کنیم.

## ۲. رفتار و منش اجتماعی پیامبر در حکومت

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عواملی که به ایجاد امنیت در مدینه انجامید رفتار نیک پیامبر در برخورد با مردم به منزله حاکم و رهبر آنان بوده است و این علاوه بر رفتار معاشرتی پیامبر در زندگی اجتماعی ایشان به شمار می‌رود. حکومت پیامبر و به عبارت دیگر اخلاق حکومتی ایشان همگان را مجذوب روش و منش آن حضرت کرده بود به گونه‌ای که توده‌های مردم، حکومت را از آن خود می‌دانستند و از هیچ‌گونه کمکی دریغ نمی‌کردند. برخی از رفتارهای ایشان در عرصه‌های مختلف اجتماعی عبارت است از:

۲ - ۱. عدالت اجتماعی: از دیدگاه پیامبر انسان‌ها در آفرینش یکسانند و تفاوت در نژاد، زبان، ملیت، رنگ و ... ملاک امتیاز افراد به شمار نمی‌رود، همه از یک پدر و مادر خلق شده‌اند و به فرموده ایشان: «مردم همانند دانه‌های شانه (برابر) اند».<sup>۳۶</sup> اجرای عدالت اجتماعی در دولت شهر مدینه توسط پیامبر یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت ایشان به شمار می‌رود پیامبر قانون الهی را نسبت به همه اعم از ثروتمند و فقیر، اشراف و بردگان، وابستگان و اغیار یکسان اجرا می‌کردند. هیچ‌گاه



وساطت بزرگان قبایل یا دیگران ایشان را از اجرای فرمان الهی باز نمی‌داشت. در جریان اسارت داماد پیامبر (شوهر زینب) به دست مسلمانان آن حضرت تنها از حق خویش گذشتند و حق مسلمانان را به آنان واگذار کردند<sup>۳۷</sup> و صدها مورد دیگر که نمودی از اجرای عدالت اجتماعی در دولت شهر مدینه به شمار می‌رود.

۲-۲. رضایت‌مندی: شیوه پیامبر در مدیریت جامعه اسلامی هیچ‌گاه دیکتاتور مآبانه نبود، به علاوه پیامبر سعی می‌کرد رفتارش نارضایتی ایجاد نکند. حتی در بدو ورود به مدینه برای جلوگیری از هر نوع نارضایتی و کدورت محل فرود آمدن از شتر و مسکن گزیدن خود را با انداختن افسار بر گردن شتر به خواست و اراده خدا واگذار کردند در اولین جنگ با کفار قریش از آن جا که با هدف نبرد به بدر نرفته بودند رضایت اصحاب به جنگ را مدنظر قرار داده و به آن تن دادند. در روزهای آخر عمر شریفشان نیز از رضایت همگان نسبت به خود سؤال نمودند و از مردم خواستند که چنان چه احياناً نسبت به آنان مرتکب رفتاری ناخواسته شده‌اند با قصاص ایشان، اظهار رضایت کنند.<sup>۳۸</sup>

۲-۳. شفاف‌سازی: بدون تردید رفتار حاکمان گاه با ابهاماتی برای مردم روبه‌رو می‌شود که چنان چه حاکم یا زیرمجموعه او ابهام را برطرف نکنند نارضایتی و در نهایت دشمنی را به دنبال خواهد داشت. رهبران اسلامی نیز این موضوع را مدنظر قرار داده‌اند هم چنان که امام علی ۷ خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند:

اگر مردم در کاری نسبت به تو بدگمان شدند و تصور کردند که به ایشان ستم کرده‌ای عذر و دلیل عمل خویش را برای آنان روشن و آشکار نما تا از بدگمانی به تو دوری کنند.<sup>۳۹</sup>

سیره پیامبر خدا نیز چنین بود چنان که در صلح حدیبیه عمر به حضرت در خصوص معاهده ایشان با قریش و غیر متساوی بودن یکی از بندها به سود کفار انتقاد کرد که به دنبال آن حضرت با منطق و استدلال او را قانع کردند.<sup>۴۰</sup> و یا در جنگ حنین آن گاه که پیامبر به تازه مسلمانانی که از رؤسای قریش به شمار می‌رفتند غنایم بیشتری داد و این امر اعتراض برخی را باعث شده بود پیامبر مانع از تعرض برخی از اصحاب به معترضین شده، اعتراض را به نحو احسن پاسخ گفته همه را قانع نمودند.<sup>۴۱</sup>

سیره حضرت امیر ۷ نیز چنین بوده است، چنان که قبل از شروع جنگ صفین به مجرد آن که پی بردند که تأخیر در جنگ موجب بدگمانی برخی از جنگ‌جویان شده است دلیل تأخیر را به صراحت گوشزد کرده<sup>۴۲</sup> ابهامات را زدودند و یا در مسئله خلافت پیامبر اکرم آن گاه که حضرت خلافت را طبق وصیت پیامبر حق خود دانستند. فردی ایشان را حریص به خلافت می‌خواند ایشان نیز بلافاصله برای برطرف شدن بدگمانی‌ها حقانیت خود را با دلیل ثابت کردند.<sup>۴۳</sup> پس از حضرت امیر ۷ نیز این

موضوع رویه ائمه در ارتباط با پیروانشان بوده است. هم چنان که امام حسین ۷ پس از آن که خبر شهادت مسلم را در بین راه شنیدند بلافاصله آن را به اطلاع اصحاب رساندند با این که طبیعی بود که بسیاری با شنیدن این واقعه ایشان را ترک می‌کردند، ولی حرکت و هدف و خطرات آن را به صورت شفاف با اصحاب خود در میان گذاشتند تا با آگاهی قدم بردارند.

شفاف‌سازی پیامبر که با پاسخ‌گویی و اقناع مردم همراه بود باعث شده بود که همگان حکومت را از خویش دانسته و با جان و دل از آن دفاع کنند.

۲ - ۴. مشارکت: پیامبر مردم را در امور سیاسی مشارکت می‌داد و از نظرات و برنامه‌های آنان به خوبی بهره می‌برد. این مشارکت‌ها میزان حمایت مردم از استراتژی اتخاذ شده را بالا برده و آنان خود را در تمامی مراحل سهیم می‌دانستند. پیامبر اکرم بحران‌ها را نیز با هم‌فکری اصحاب به انجام می‌رساندند، از اصحاب نظر می‌خواستند و از توصیه‌ها و نظرات آنان نیز استفاده می‌کردند. برای نمونه به چند مورد از نظرخواهی‌های آن حضرت از اصحاب خود اشاره می‌کنیم. مورد اول، زمانی که پیامبر و اصحاب کنار چاه‌های بدر از آمدن لشکر مسلح قریش مطلع شدند پیامبر در مورد مقابله یا عدم مقابله نظر آنان را جویا می‌شود و به ویژه نظر انصار که با ایشان تنها پیمان دفاعی بسته بودند را نیز جویا می‌شوند، آن‌گاه که نظر اکثریت را بر مقابله با قریش می‌یابند به نبرد تن می‌دهند.<sup>۴۴</sup> مورد دیگر در جنگ احد بود که از اصحاب نسبت به محل جنگ کسب نظر کردند همه پرسى در مورد این که آیا در مدینه بمانند و جنگ کنند یا بیرون از مدینه به نبرد با دشمن پردازند.<sup>۴۵</sup> مورد سوم نیز نظرخواهی در مورد نحوه نبرد در جنگ خندق یا احزاب بود که پس از مشورت با اصحاب نظر سلمان مبنی بر حفر خندق عمل می‌شود.<sup>۴۶</sup> هم‌چنین پیامبر در مورد نحوه برخورد با یهود بنی قریظه پس از جنگ خندق داوری را به سعد بن معاذ سپردند.<sup>۴۷</sup>

۲ - ۵. رابطه حاکم و مردم: ارتباط حاکم و مردم نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اهداف حکومت دارد، از دیدگاه پیامبر حاکم مسئول است و باید دلسوزانه جامعه را به سوی هدایت راهبری کند. هیچ‌گاه حکومت طعمه و غنیمتی برای وی به حساب نمی‌آید که در کنار آن خود و بستگان و نزدیکانش را بهره‌مند ساخته دیگران را از آن محروم نماید، چنان‌چه حضرت امیر ۷ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: با مردم هم‌چون حیوان درنده‌ای که خوردن آنان را غنیمت شمردی مباد.<sup>۴۸</sup>

از دید پیامبر معیارهایی مانند نسبت و خویشی با ایشان، سن یا ارتباط فرد با قبیله‌ای خاص معیار احراز پست‌ها نبود بلکه تنها ایمان و اهلیت فرد برای آن سمت ملاک قرار می‌گرفت و بر همین اساس پس از فتح مکه جوان بیست ساله‌ای را به حکومت آن شهر منصوب می‌کنند و یا اسامه که جوانی هیجده ساله بود را به فرماندهی سپاه برای نبرد با روم منصوب کرده و همه مسلمانان را به اطاعت از او



فرا می خوانند.

رابطه پیامبر به منزله حاکم با مردم، رابطه‌ای همراه با محبت و دوستی بود، مردم به پیامبر عشق می‌ورزیدند و در اجرای فرمان ایشان گوی سبقت را از یک‌دیگر می‌ربودند. در این جا به جاست که به توصیه حضرت امیر ۷ خطاب به مالک اشتر اشاره کنیم که حضرت فرموده‌اند: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش».<sup>۴۹</sup> مهرورزی با مردم باید در تمامی برخوردها و نشست و برخاست‌ها پایه عمل قرار گیرد و این جاست که قدرت همراه با عشق مردم امنیت را به ارمغان می‌آورد چرا که یگانگی حاکم و مردم موجب می‌شود تا آحاد جامعه امنیت کشور را امنیت خود دانسته در این راه از پای ننشینند.

۲ - ۶. رعایت حقوق مردم: از دیدگاه اسلام هم چنان که حاکمان حقی بر مردم دارند مردم نیز حقی بر آنان دارند و این رابطه به طور متقابل برقرار است. مردم حق دارند که از امنیت ایجاد شده استفاده کنند و حاکمان نیز حق خواهند داشت که از نیروی ایجاد شده توسط آحاد مردم در ایجاد امنیت و رفاه همگانی بهره ببرند. حکومت موظف است که از حقوق مشروع شهروندان دفاع کند هم چنان که پیامبر از حقوق مردم دفاع می‌کردند. روایت شده که فردی از سمره بن جندب نزد پیامبر شکایت برد که وی بدون اجازه وارد خانه من می‌شود تا به درختی که در آن جا دارد سرکشی کند سمره با درخواست پیامبر نیز حاضر نشد که با اجازه وارد خانه شود و حتی حاضر نشد درخت خود را با هیچ چیز دیگری تعویض کند، پیامبر برای دفاع از حقوق یک شهروند دستور دادند که درخت او را از ریشه قطع کنند. این دقت‌ها پیامبر را محبوب دل‌ها کرده و اطاعت محض از ایشان را به ارمغان آورده بود که نتیجه همه اینها امنیت و آرامش ایجاد شده در مدینه بود.

۲ - ۷. حضور پیامبر در امور عمومی: پیامبر اکرم با وجود آن که پیامبر خدا و حاکم مدینه بودند سعی می‌کردند که در امور عمومی شخصاً به منزله یک شهروند، حضوری فعال داشته باشند. برای نمونه در جریان ساخت مسجد ایشان نیز همانند دیگر مسلمانان بسان کارگری ساده سنگ می‌بردند و کار می‌کردند و یا در حفر خندق شخصاً کار می‌کردند. در جنگ‌ها نزدیک‌ترین فرد به دشمن و پایدارترین فرد به شمار می‌آمدند و هیچ‌گاه در لحظات حساس باران خویش را تنها نمی‌گذاشتند. پیداست که حضور فعال آن حضرت به مثابه فردی از افراد جامعه اسلامی بر پیروی دیگران از قوانین و مقررات اسلامی و فرامین حکومتی ایشان تأثیر شگرفی ایجاد می‌کرد و بدین وسیله هر فردی خود را موظف به شرکت در امور عمومی و اجرای فرمان رسول خدا می‌دانست. این موضوع نیز در یکپارچگی مردم و حاکمان که به امنیت و موفقیت حکومت می‌انجامید کمک شایانی می‌کرد.

۲ - ۸. وفای به پیمان‌ها: یکی از مهم‌ترین خصوصیات همه پیامبران وفای به عهد بوده است.

دشمن به این ویژگی پیامبر نیز پی برده بود و به آسانی با او پیمان می‌بست و اطمینان داشت که از جانب ایشان نقض نمی‌شود بر همین اساس بود که دشمن اصلی مسلمانان، یعنی کفار قریش در سال ششم هجرت، یعنی چند سال قبل از فتح مکه حاضر به انعقاد پیمان صلح با آن حضرت گردیدند و تا آنان دست به نقض آن پیمان نزدند پیامبر با وجود قدرت هیچ‌گونه تعرضی به آنان روا نداشت. وفای به عهد در پیمان‌هایی که پیامبر با یهود و مشرکان مدینه برای دفاع و حفظ امنیت شهر بستند یا در پیمان‌هایی که بر اساس آنها امنیت غیر مسلمانان اطراف مدینه تأمین می‌شد هیچ‌گونه نقض و مخالفتی از سوی پیامبر و مسلمانان دیده نشد و این موضوع نیز در حفظ امنیت مدینه تأثیر به‌سزایی داشت.

### ۳. ایمان و اعتقاد به خدا

رابطه ایمان به خدا و آرامش و اطمینان رابطه‌ای واقعی و غیر قابل انکار است، در آیات متعددی از قرآن مجید این موضوع با اشاره یا تصریح آمده است، با نگاهی کلی به آیات مربوطه به چند گروه از آیات برخورد می‌کنیم: در برخی از آیات، امنیت ثمره و نتیجه ایمان ذکر شده است مانند: «کسانی که ایمان آورده و ایمان خویش را به شرک نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند».<sup>۵۰</sup>

۲. در آیات دیگری امنیت به منزله وعده الهی به افراد با ایمانی که عمل صالح انجام می‌دهند دانسته شده است مانند: «خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که... و هرآینه بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند».<sup>۵۱</sup>

۳. در برخی دیگر از آیات نیز این مسئله به گونه دیگری مطرح شده هم چنان که به پیامبر گوشزد شده که خدا برای تو کافی است مانند: «اگر بخوانند تو را بفریبند خدا برای تو بس است».<sup>۵۲</sup> یا «ای پیامبر! خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تو را بس است».<sup>۵۳</sup>

۴. در گروه دیگری از آیات خداوند با یادآوری امنیت و امدادهای غیبی در گذشته<sup>۵۴</sup> به مسلمانان دلداری داده و به آنان گوشزد می‌کند که خداوندی که شما را در فلان بحران از چنگ دشمن نجات داد دیگر بار نیز می‌تواند امنیت را به شما باز گرداند.

۵. در آیاتی دیگر خداوند این نوید را به مسلمانان می‌دهد که آرامش درونی را از دشمن سلب می‌کنم و وحشت را بر آنان غالب می‌گردانم،<sup>۵۵</sup> چنان چه در بسیاری از جنگ‌ها مسلمانان را با رعب و وحشت دشمن پیروز می‌گرداند. پر واضح است که روحیه جنگ‌جویان مهم‌ترین عامل پیروزی یا شکست آنان به شمار می‌رود در آیات فوق خداوند از یک طرف مانع بروز تشویش و نگرانی مسلمانان می‌شود و از سوی دیگر وحشت دشمن را به آنان گوشزد می‌کند و این امر در پرتو ایمان



و اعتقاد راسخ به خداوند نتیجه‌ای جز آرامش، امنیت و پیروزی را به دنبال نخواهد داشت. ایمان به خدا قدرتی بی‌بدیل را در انسان ایجاد می‌کند که فرد جان بر کف به میدان جنگ قدم می‌گذارد تا به یکی از دو پاداش (احدی الحسینین) پیروزی یا شهادت نایل آید، چنین افرادی با صبر و استقامت بر دشمن غلبه پیدا می‌کنند و به فرموده قرآن مجید بیست نفر بر دویست نفر پیروز می‌شوند.<sup>۵۶</sup> تکیه بر نیروی لایزال الهی را مسلمانان از پیامبر خدا آموخته بودند که حضرت امیر می‌فرماید:

هر گاه شعله‌های جنگ از هر سو زبانه می‌کشید به پیامبر خدا پناه می‌بردیم (و پیامبر به همه ما روحیه می‌دادند).<sup>۵۷</sup>

پیامبر با مستحکم کردن پایه‌های ایمانی مردم برنامه درازمدت خود در ایجاد امنیت در جامعه اسلامی را تکمیل کردند، چه این که افرادی ثابت قدم، مقاوم و معتقد پشتوانه‌ای مهم برای امنیت به شمار می‌روند.

همه اینها مرهون منش و رفتار نیک و عادلانه پیامبر و تربیت والای پیروان ایشان بود به گونه‌ای که این رفتار در نسل‌های بعد نیز خودنمایی کرده است. هم‌چنان که جرجی زیدان می‌گوید:

هنگامی که مسلمانان برای کارزار یرموک گرد آمدند، آن چه جزیه از مردم حمص (شام) گرفته بودند به آنان باز پس داده گفتند: آن چه داده‌اید بستانید و ما را از هم‌پیمانی خود آزاد سازید. مردم حمص در پاسخ گفتند: هرگز از شما جدا نمی‌شویم، دادگستری و پرهیزکاری فرمان‌روایان شما بهتر از بیداد رومیان است ما با شما می‌مانیم و به همراهی فرماندار شما با ارتش هرقل می‌جنگیم.<sup>۵۸</sup>

می‌بینیم که رفتار نیک، غیر مسلمانان را نیز بر حفظ یا ایجاد امنیت در کشور اسلامی تشویق کرده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی (مجموعه مقالات)، ج ۲، مقاله: ناامنی محدود، بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای اسلام از دکتر اصغر افتخاری، ص ۱۹۸، (تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲).
۲. برای توضیح بیشتر دربارهٔ گفت‌وگوهای مزبور ر.ک: فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۳، بهار ۸۳، عنوان مقاله: تحول تاریخی - گفت‌وگویی مفهوم امنیت.
۳. اصغر افتخاری، پیشین، ص ۲۰۲.
۴. ر.ک: سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۷.
۵. و أنذر عشیرتک الأقرین؛ نزدیکان فامیل خود را انذار ده، شعرا (۲۶)، آیه ۲۱۴.
۶. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، (بیروت: دار احیاء التراث العربی)، ص ۱۶.
۷. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۷۶.
۸. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۱۷، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۲).
۹. ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۸۴.
۱۰. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۸.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۲۶.
۱۲. انفال (۸)، آیه ۳۰.
۱۳. همان، ص ۱۴۰.
۱۴. این پیمان که به پیمان جوان مردان معروف است در مکه و بیست سال قبل از بعثت انجام شد.
۱۵. دکتر علی شریعتی، محمد خاتم پیامبران، (مجموعه مقالات، مقاله از هجرت تا وفات)، ص ۲۷۶، (تهران: حسینیه ارشاد، چاپ اول، بی‌تا).
۱۶. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۱۴۰.
۱۷. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۵۹.
۱۸. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۱۵۰.
۱۹. ر.ک: جعفر سبحانی، همان، ص ۴۶۸.



۲۰. آل عمران (۳)، آیه ۶۴.
۲۱. جعفر سبحانی، *فروع ابدیت*، ج ۲، ص ۴۵۳.
۲۲. روح الله شریعتی، *حقوق و وظایف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی*، (بوستان کتاب، قم) ص ۵۸.
۲۳. توبه (۹) آیه ۶۰.
۲۴. قلم (۶۸)، آیه ۴.
۲۵. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷.
۲۶. توبه (۹)، آیه ۱۲۸.
۲۷. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۳، ص ۴۹.
۲۸. محمدعلی اسلامی ندوشن، *سخن‌ها را بشنویم*، ص ۱۱، (شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۷۰).
۲۹. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۶۶.
۳۰. انشراح (۹۴)، آیه ۱.
۳۱. مصطفی دلشاد تهرانی، *سیره نبوی*، ج ۳، ص ۱۶۱؛ (سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۷۲).
۳۲. همان، ص ۱۳۷.
۳۳. جعفر سبحانی، همان، ج ۲، ص ۴۳۳.
۳۴. دکتر علی شریعتی، *محمد خاتم پیامبران*، (مقاله از هجرت تا وفات)، ص ۲۶۸.
۳۵. سید ابوالفضل مجتهد زنجانی، *محمد خاتم پیامبران*، (مقاله: گوشه‌ای از اخلاق محمد)، همان، ص ۴۰۰.
۳۶. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۸، ص ۶۵، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق).
۳۷. جعفر سبحانی، همان، ج ۱، ص ۵۱۹.
۳۸. جعفر سبحانی، همان، ج ۲، ص ۵۰۲.
۳۹. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳.
۴۰. جعفر سبحانی، همان، ج ۲: ص ۱۹۷.
۴۱. ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۳۵.
۴۲. *نهج البلاغه*، کلام ۵۵.
۴۳. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۷۲.
۴۴. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۶۶.



۴۵. همان، ج ۳، ص ۶۷.
۴۶. جعفر سبحانی، همان، ص ۱۲۶.
۴۷. جعفر سبحانی، همان، ج ۲، ص ۱۵۴.
۴۸. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۴۹. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۵۰. انعام (۶)، آیه ۸۲: الذين آمنوا ولم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الأمن.
۵۱. نور (۲۴)، آیه ۵۵: وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات... وليبدلنهم من بعد خوفهم امناً...
۵۲. انفال (۸)، آیه ۶۲: وإن يريدوا أن يخدعوك فإنّ حسبك الله.
۵۳. انفال (۸)، آیه ۶۴.
۵۴. مانند: انفال (۸)، آیات: ۷، ۹، ۱۱، ۱۲ و ...
۵۵. مانند: آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱؛ انفال (۸)، آیه ۱۲؛ احزاب (۳۳)، آیه ۲۶؛ حشر (۵۹)، آیه ۲.
۵۶. انفال (۸)، آیه ۶۵.
۵۷. نهج البلاغه، غرائب کلامه، شماره ۹.
۵۸. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۵۵، (تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۵۲).

